

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

مستحضرید که بحث ما راجع به الامتثال بعد الامتثال یا تبدیل الامتثال یا به تعبیر دیگر الاتیان ثانیاً بود. اگر حضور ذهن داشته باشید عرض شد گرچه مساله اصولی است و در اصول مطرح می شود اما در فقه محل ابتلاست مثلاً کسی که می خواهد در دو اداره نماز جماعت بخواند سوال می شود آیا نماز دوم صحیح است یا نه؟

سوالات

ما به مناسبت، از رابطه بین برائت و استصحاب صحبت کردیم و عرض کردیم مواردی که آقایان می گویند برائت جاری است و استصحاب جریان ندارد و... ممکن است استصحاب جاری شود.

1. اینکه آقایان به استصحاب در حد اماره بها می دهند و آن را عرش الاصول می دانند برای من علتش معلوم نیست علت آن چیست؟

پاسخ: بله حق بامستشکل است آقایان می گویند استصحاب عرش الاصول است حتماً اگر استصحاب عرش الاصول باشد برائت فرش الاصول خواهد بود. ولی این ها بیان علمی محسوب نمی شوند مراد آقایان این است تا وقتی استصحاب داریم نباید سراغ برائت برویم. ما علت این مطلب را گفته ایم. برائت هیچ حیث کشف از واقع ندارد. مثلاً اگر شک کردید که آیا از فلانی قرض گرفته ام یا نه؟ در اینجا با اجرا برائت هیچ کشفی از واقع نمی کنید اما علمای سابق ما استصحاب را در کنار روایات می آوردند و...

2. چرا با وجود روایات آقایان از استصحاب به عنوان موید استفاده می کنند؟

پاسخ: می دانید در اصول بعد از شیخ انصاری امارات مقدم بر اصول عملیه هستند وقتی اماره (مثلاً روایت) می آید ریشه اصول چه موافق چه مخالف زده می شود. اگر می بینید کسی که به استصحاب تمسک می کند یا می خواهد طبق مبنای قداماء (استصحاب اماره است) حرف بزند یا با فرض تنزل (در فرض شک) می خواهد صحبت بکند.

3. ما گفتیم اگر در وجوب سوره شک کردیم می توان استصحاب عدم وجوب سوره در نماز را جاری دانست اما در ادامه گفتیم چه بسا اجرا استصحاب سر از اصل مثبت در بیاورد.

بیان سوال: در مثال شک در وجوب سوره، چرا من با استصحاب عدم وجوب سوره بیایم اثبات اقل بکنم که اشکال اصل مثبت پیش بیاید و... من استصحاب عدم وجوب سوره می کنم اثر شرعی اش هم خود به خود بار می شود لازم نیست وجوب اقل را اثبات کنم که شما بگویید سر از اصل مثبت در می آورد و...

پاسخ: من جلسه قبل خواستم همه حرف ها را بزنم فرمایش سائل را برخی از بزرگان نیز مطرح نموده اند. به این نکته توجه کنید: در باب نماز، شما مامور به نماز هستید تا با استصحاب ثابت نکنید وجوب اقل را نماز را اثبات نکرده اید. لذا باید بگویید استصحاب می گوید عدم وجوب، پس نماز 10 جز دارد نه 11 جز و من هم نماز خوانده ام آنهایی که می گویند مثبت است بدین خاطر گفته اند.

4. اگر کسی استصحاب در احکام را قبول نکند نباید استصحاب در عدم وجوب سوره را نیز قبول کند و...

پاسخ: در برخی از جاها که تبدل حالت شده است ما استصحاب در شبهات حکمیه را نمی پذیریم. یعنی ما در شبهات حکمیه قائل به تفصیل هستیم. اما کسانی (محقق خویی و نراقی) که استصحاب در شبهات حکمیه را مطلقاً نمی پذیرند باید به اشکال

شما پاسخ دهند.

ادامه بحث

یک نکته از بحث مره و تکرار باقی مانده است باید به آن بپردازیم؛ یادتان هست آقای خویی، آقای اصفهانی و مرحوم صدر به مرحوم آخوند اعتراض داشته اند. البته آقای صدر هم اعتراض به مرحوم آخوند دارد و هم به دو نفر دیگر؛ مرحوم آخوند می فرمود: ما امتثال بعد الامتثال داریم ایشان مثال عامیانه می زدند می فرموده اند اگر اربابی برای خادم خودش دستور دهد چای بیاورد و خادم برود چای بیاورد (چای گرم و خوش طعم) و... با اینکه در اینجا امتثال کرده است اما می تواند دوباره چای ببرد. محقق اصفهانی فرمود: آقای آخوند اگر شخص با تمام شرایط امتثال کرده چه معنا دارد دوباره امتثال کند با امتثال اول امر ساقط می شود و... اگر هم شخص امتثال نکرده که این از محل بحث خارج است. امتثال با بردن چای حاصل می شود اینکه مولا چای را خورده یا نه چه ربطی به ما دارد. غرض تحریک العبد الی اتیان المتعلق به است. کسی که چای برده است اتیان متعلق به کرده است. مرحوم خویی می فرماید: اصلاً نماز دوم اگر به قصد امر باشد تشریح و حرام است.

عرض ما به آقای خویی و اصفهانی این است که شما این اشکالات را فارغ از روایات می فرمایید یا با ملاحظه روایات؟ چون در روایت ابوصیر داشتیم که طرف می گفت من در خانه نماز خواندم می روم مسجد رفقا مجبورم می کنند که یک جماعت بخوان ما هم پشت سر تو نماز بخوانیم. امام علیه السلام فرمودند نماز را بخوان هرکدام را خدا دوست داشت انتخاب می کند.

استاد: به نظر شما اینجا نزاع می تواند در بین آقایان واقعی باشد؟ به نظر شما مرحوم آخوند می خواهند مطلب باطلی را بفرمایند؟ گاهی از اوقات تعابیر کمی لیز است اما مطلب مورد مناقشه نیست. ما خدمت بعضی از بزرگان که بودیم ایشان می فرمودند ما باید از این تقریرات مطلب شخص را بفهمیم گرچه ممکن است این تعابیر لغزش های داشته باشند.

من در دور سابق حدود 25 یا 26 سال قبل آمدم کلمات مرحوم آخوند را در کنار هم گذاشتم مثلاً بحث اجزا را هم در کنار مره و تکرار دیدم و... بعد به این نتیجه رسیدم که مرحوم آخوند ملتفت است که با امتثال اول که غرض مولی تامین شده امتثال دوم لازم نیست ایشان می داند بعد از سقوط امر، امتثال دوم معنا ندارد این را هم می داند که اگر مکلف قصد امتثال دوباره بکند تشریح است و... اشکالات آقای اصفهانی، صدر و خویی مورد انکار مرحوم آخوند نیست.

در بحث اجزا آقای آخوند می فرماید: در برخی از اوقات وقتی مکلف امتثال می کند ملاک و مناط امر حاصل می شود. مثل اینکه مولا به خدمتکارش بگوید آب بیاورد خدمتکار آب بیاورد و مولا هم بنوشد و... اما بعضی وقت ها عبد امتثال کرده است اما ملاک باقی مانده یا ملاک بالاتر مانده است.

ایشان مثال می زند و می فرماید: اگر مولا به خدمت کارش گفت برای من آب بیاورد و... اما قبل از خوردن آب ریخت یا آب گرم شد و... یا جایی که شخص نماز خوانده بعد می خواهد به جماعت بخواند و... در اینجا بعید نیست که بگوییم الامتثال بعد الامتثال یا تبدیل الامتثال راه دارد.

اشکالات آقایان خویی، صدر و اصفهانی را که مرحوم آخوند هم می فهمد و قبول دارد.

عبارت مرحوم آخوند: ما اذا لم یکن الامتثال علة تامه لحصول الغرض (گاهی امتثال کامل است اما علت تامه برای حصول غرض نیست) علی وجه بقی الامر بحقیقته و ملاکه ...

مثلاً خدمتکار چای را برده اما هنوز مولا چای را نخورده است. مرحوم آخوند در شرع اینگونه درست می کند می فرماید: شخص عمل را انجام داده است می خواهد دوباره در ضمن فرد اکمل اتیان کند. نماز را خوانده می خواهد دوباره با خضوع و خشوع بخواند.

استاد: آقای اصفهانی آقای خویی و... اگر می خواهید بر آقای آخوند اشکال بگیرید اشکال عبارتی بگیرید به این بیان مرحوم آخوند در اول تنبیه از امتثال بعد الامتثال شروع می کند اما در پایان با تبدیل الامتثال بحث را پایان می دهد. این دو مثل هم نیستند. الامتثال بعد الامتثال یعنی انجام دوباره؛ در اینجا اشکالات آقایان سرازیر می شود امتثال بعد الامتثال که معنا ندارد. ما هم با این موافق نیستیم. اما تبدیل الامتثال فرق دارد. البته مراد از تبدیل الامتثال این نیست که خدا بفرماید دو رکعت نماز بخوان

من 4 رکعت بخوانم؛ حاکم کوفه عرق خورد ورق بازی کرد (به گمانم) با ام جمیل همبستر شد بعد هم رفت در محراب (این ها هم آثار سقیفه است) دو رکعت نماز خواند دید حالش خوب است 4 تا دو رکعتی خواند بعد هم استفراغ کرد و عرق بالا آورد بعد مردم فهمیدند چه زهر ماری خورده است وقتی ابن مسعود دید این طور است به خلیف سوم نامه نوشت و اعتراض کرد و... او را احضار کردند و فکر کنم او را شلاق زدند که چرا علیه حاکم حرف زدی و...

ولی اگر کسی بگوید نه به قصد واجب بلکه به قصد قربت مطلقه نماز دوم را می خوانم چه اشکالی خواهد داشت. یا در مثال عرفی چای برده است اما یک چای گرم دوباره می برد چه اشکالی دارد مولا هر کدام را خواست می خورد. این کار هم عقلی است و هم شرعی.

نتیجه: ما امتثال بعد الامتثال را نمی پذیریم اما الاتیان ثانیاً را میپذیریم البته عمل دوم باید به قصد قربت مطلقه باشد نه قصد امتثال

انشالله فردا سراغ فور و تراخی می رویم.

الحمد لله رب العالمین